

نگاه‌تاریخی

ظهور وافول سلجوقیان در ایران–بخش یابانی **پایان روزگار**

جمنشید معظمی

■ مرگ ملک‌شاه در سال ۴۸۵ روزگار سعادت سلجوقیان بزرگ را به سر آورد چندی بعد به جای حاکمیت مقتدرانه سلطان وضعیتی برقرار شد که شاهزادگان مختلف و جوان و بی‌تجربه را همراه مادرانشان به جان هم انداخت و عرصه را برای افرادی چون نظام‌الملک تنگ کرد.

تلاش ترکان خاتون بیوه ملکشاه و ترور کنندگان نظام‌الملک برای جلوس محمود اول فرزند چهار ساله ملکشاه به تخت سلطنت با ناکامی روبه‌رو شد.

فرزندان ارشد ملکشاه برکیارق و محمد تیر بر سر جانشینی به منازعه‌ای طولانی دست یازیدند و عمو ی‌حاج‌طلب آنها تنش تیر وارد صحنه شد ولی سال ۴۸۸ از سپاهیان پرکیارق شکست‌خورده و به قتل رسید. تا اینکه برکیارق در سال ۴۹۸ در گذشت و محمد تالاشی را که برای به سلطنت رساندن فرزند صغیر بر کیارق با عنوان ملکشاه دوم به پا شده بود سرکوب کرد.(۸)

آخرین پادشاه مقتدر خاندان سلجوقی سلطان سنجر بود که پیش از شصت سال حکومت کرد. احمد سنجر در زمانی که حاکم شمال ایران و خراسان بود برادرزاده او محمود درصدد برآمد تا در غرب ایران و عراق بر برادران متحد خود فایز

ایذ. سنجر محمود را که متمایل به استفاده از قدرت او بود در سال ۵۱۳در ساوه شکست داد؛ این زمان به بعد محمود و جانشینان او طغرل دوم و مسعود با لقب سلطان و موقعیت ملک‌ها از دست نشاندگان سنجر بشمر.

مسعود بعدها هنگامی که سنجر دگر باره زمام امور ماوراءالنهر و خوارزم را در دست گرفت توانست استقلال عملی به دست آورد. بدین ترتیب مقطع زمانی و طول بی‌سابقه حکومت سنجر در شرق ایران–در آغاز به عنوان ملک و سپس در مقام سلطان غالب –به‌طور کلی موجبات تحکیم قدرت او را در درون امپراتوری فراهم کرد. گسترش جنگ‌ها و راه‌اندازی لشکر کشی در این سرزمین‌های دورافتاده افزایش مالیات مردم خراسان از جمله دستجات مختلف ایلات واغور باتدرا در پی داشت. غزان باشار مالیاتی سلجوقیان در تنگناقرار گرفتند.

در سال ۵۴۸ علیه سلطان طغیان کردند که ایالت خراسان را تابه‌سامانی و هرج و موج فرو گرفت اما مصیبت‌بار تر از همه دستگیری سنجر به دست غزان و اسارت او بود. سنجر پس از مدت‌های مدید موفق به فرار شد ولی اندکی بعد در سن هفتاد و یک سالگی در گذشت. فرماندهی لشکری بی‌فرمانده سلجوقیان در خراسان به محمودخان قراخانی واگذار شد. سلطان سلجوقی غرب ایران محمد (دوم) بن محمود با این مساله موافقت کرد، بدیهی است که اموی سپاه سلجوقی خراسان شدیداً تحت نفوذ اعضای خاندان سلجوقی بود و آنها در سال‌های آینده قدرت خراسان را در بین اعضای خود تقسیم کردند مرگ سنجر باعث افول حکومت سلجوقی شد. پس از او امپراتوری سلجوقی در معرض اضمحلال قرار گرفت و توسط خوارزمشاهیان ساقط شد.

حکومت سلجوقی بر اساس یک نظم-دیوانی خاصی اداره می‌شد که طراح و مبتکر آن نظام خواجه نظام‌الملک طوسی بود و در آن نظامیه‌ها افراد و دیوانیان تربیت می‌شدند البته با عقاید و افکار هدایت‌شده‌ای که به آنها القا می‌شد.

رشد و گسترش اسماعیلیه در دوره سلجوقیان اتفاق افتاد البته منشأ رشدشان از دوران غزنویان شروع شده بود ولی در دوران سلجوقیان و شدت قدرت گرفتن آنها در ترورهای زیادی دست داشتند از جمله ترور خواجه نظام‌الملک طوسی وزیر قدرتمند سلجوقیان که در شهر صحنه در نزدیکی‌های کرمانشاه اتفاق افتاد؛ همچنین آغاز جنگ‌های صلیبی در اواخر سلجوقیان شروع شد. آنها با اشتغال سرزمین‌های فلسطینی و شامات به قلع و قمع مسلمانان در مناطق مختلف اشغال خود پرداختند.

ترویج مذاهب عامه و سرکوب شدید شیعیان از مشخصات فرهنگی – مذهبی آن دوران است. رشد معمار ی و صنایع و سایر حرف در زمان سلجوقیان از ویژگی‌ها و خصوصیات آن دوره است. البته سیاست عمرانی ملکشاه سلجوقی در اصفهان و سایر نقاط کشور در این رابطه قابل توجه و در خور اعتناست.

پی‌نوشت‌ها:

- سرگذشت سلجوقیان کتاب راحه الصدور آیه السدو، محمدعلی بن علی دواشندی، ص ۲۰.
- منبع قبل ص ۲۱
- دانشنامه جهان اسلام چاپ دوم مقاله (آل) کوبه
- تنبیه سلجوقیان، نوشته یازورنف دارای دوران، دیلوا، راجرز، کاهن، لمبتول، هیلجراند، ترجمه و تدوین دکتر یعقوب آژند، ص ۷۰.
- منبع قبل ص ۷۱.
- منبع قبل ص ۷۲.
- منبع قبل ص ۸۶.
- منبع قبل ص ۹۱.
- منبع قبل ص ۹۶.

به بهانه سالگرد نخست وز یر شدن دکتر محمد مصدق

سهند ستاری: دغدغه اصلی دولت مصدق از ابتدای تشکیل دولت، به‌رغم ناپایداری‌های داخلی، بیشتر پرداخت مسایل خارجی و تبیین سیاست‌های موازنه خارجی در قبال بلوهای استعماری بود که در پی شکایت بریتانیا از ایران در اواخر سال ۱۳۳۰، آینده دولت وی وارد یک نزاع بالقوه و بلوای پر آشوب دیپلماتیک در عرصه بین‌الملل و مطالبات احزاب داخلی شد. اما این سال به‌علت انتخابات مجلس هفدهم، توجه مصدق و همفکراش لاجرم به روند فعالیت جریانات سیاسی داخل افزایش یافت. در انتخابات مجلس هفدهم، جبهه ملی به همراه مصدق در حال رقابت با دربار و زمین‌داران و روستای عشایر و ارتش بود که در این انتخابات جبهه ملی توانست تمام ۱۲ کرسی تهران را به دست آورد اما در قسمت‌های روستایی طبع صندوق‌ها اینچنین به مراد آنها نبود و اکثریت قابل توجه کرسی‌های استانی و روستایی را مخالفان به دست آوردند اما پس از رسیدن کرسی‌های مجلس به ۷۹ نماینده انتخابات متوقف شد که البته از ۷۹ تا ۳۰ نفر را به طوم مستقیم یا بواسطه، به جبهه ملی وابسته بودند وباقی و کلای مجلس شامل دو فراکسیون حامیون دربار و انگلیس می‌شدند. تا اینکه در تیرماه ۱۳۳۱ در حالی که مصدق هنوز در گیر مسایل خارجی بود وارد بلوای نژادی با شخص شاه و انگیزه‌های ویرانی در اختیار گرفتن فرماندهی ارتش شد. در ۲۵ تیر سال ۱۳۳۱ مصدق با اتکابه حق قانونی نخست‌وزیری در خواست کرد تاوزیر جنگ را خود تعیین کند اما در پی مخالفت شاه، در گیری‌های پارلمانی و مطالبات قانونی قوا، به بیلوا و جنجال ملی بدل شد که پس از مشاجره‌ها و درگیری‌های و کل و نمایندگان مجلس، مصدق استعفا کرد و دو بارمرد به‌طور مستقیم وبی پرده روبه‌رو شد. به این ترتیب برای فرماندهی بار بود که مصدق از رفتار سیاسی دربار به سبب عدم تمکین از مشروطیت انتقاد می کرد و خواهان اجرای کامل قانون اساسی شده بود. نمایندگان مخالف با استقبال از استعای مصدق، خواهان نخست‌وزیری قوام شدند اما مردم با حمایت آیت‌الله کاشانی و اعضای جبهه ملی و حزب توده و در پی برگزاری راهپیمایی گسترده به خیابان‌ها و انگیزه‌های ویرانی در مصدق اعتراض خود را اعلام کردند. شاه ابتدا سعی کرد تا با توسل به ارتش، بحران پیش آمده را سرکوب کند اما پس از پنج روز تظاهرات خونین و بروز اعلام اختلاف در ارتش، جبهه مقابل عقب نشست. به دنبال اعتراضات مردمی، شاه مجاب شد تا از مصدق برای تشکیل کابینه جدید دعوت به عمل آورد. تجمع اعتراضی مذکور مردم مرقام ۳۰ تیر در تاریخ ثبت شد و در پی این حساسیت مردم، شاه تمام قدرت تکنوسویه خود را در چند سال اخیر کسب کرده بود، تا مردم از ۳۲ کملاز دست رفته دید.

مصدق پس از اتفاقات سی‌ام تیر و کالت وزارت جنگ

اتهام ناسیونال سوسیالیسم به مصدق نمی چسبد

جبهه ملی پس از به پایان رسیدن مجلس یازدهم در جریان انتخابات مجلس شانزدهم تشکیل شد. اقلیت مجلس یازدهم مرکب از دکتر بقایی، حسین مکی، سیدابوالحسن خلی‌نژاد و غلامحسین رحیمیان بود که از پشتیبانی برخی نمایندگان دیگر، خاصه دکتر عبدالله معظمی و مهندس احمد رضوی بر خوردار بود. آنها باقرارداد الحاقی گس–گلشایپان به شدت مخالفت کردند و جلو تصویب آن را گرفتند. پس از آن و در آستانه انتخابات مجلس شانزدهم بود که – به ویژه مکی و بقایی – به دیدار مصدق رفتند و او را به بازگشت به عرصه سیاست قانع کردند.

یعنی اصرار‌ها برای بازگشت مصدق بود که توانست او را متقاعدسازد که به‌عرصه عمومی بازگردد؟

بله. همین طور است.

آقای دکتر تغییر و تحولات آن دوره تاریخی ایران با نام جبهه ملی و مصدق گره خورده است. از دیدگاه شما جبهه ملی ومعارف‌ف‌های سیاسی – اجتماعی (امام ۱۲۲۸و ۱۲۲۹) است یا بالعکس این فضای سیاسی وقت کشور بود که با تشکیل جبهه‌های سیاسی – اجتماعی قابلیت شکل گیری میازرات پر قدرت علیه استبداد واستعمار را می‌یافت؟

البته که اینها درست مثل موارد مشابه با یکدیگر لازم

م‌لزم بودند. اگر اقدامی نمی‌شد جبهه ملی پدید نمی‌آمد و اگر

پشتیبانی افکار عمومی نبود کارش به جایی نمی‌رسید. مجموع

جبهه ملی و افکار عمومی پشتیبان آن، نهضت ملی را پدید

آوردند.

ترور عبدالحسین هژیر وزیر دربار شاه توسط فداییان اسلام تاچه میزان زمینه‌رودد دکتر مصدق

به مجلس شانزدهم را فراهم کرد که پس از آن بسترهای نخست‌وزیری مصدق فراهم می‌شد؟ به تعبیر دیگر می‌خواهم بفرمایید از نظر شما، این سیاست حذف فیزیکی نبود که می‌توانست فضای پر تنش را ایجاد کند که در خلال آن جریانات سیاسی نظیر جریان دکتر مصدق بتوانند اقدامات خود را اسامان ببخشند؟ خاصه آنکه پس از این فضا یا مساله ترور سپهبد رزم‌آرا بود که مصدق توانست پس از آن به نخست‌وزیری برسد؟

یک اصل علمی در تاریخ هست که اتفاقاتی که در گذشته نیافتاده بعدا قابل پیش بینی نیستند، یعنی مثلاً ما نمی‌توانیم بدانیم که اگر شاه عباس به دنیا نیامده بود یا در کودکی می‌مرد، سرنوشت ایران چه می‌شد. دلیلی ندارد که اگر هژیر کشته

نمی‌شد کلندیداهای جبهه ملی در انتخابات تهران برای مجلس شانزدهم انتخاب نمی‌شدند. چندین عامل (شاه و بخشی از هیأت حاکمه از جمله سرلشکر زاهدی، رئیس شهربانی) راهی این نتیجه رساند که جلوی انتخاب شدن آنها را بگیرند و یکی از آن عوامل نگرائی آنها از قدرت روزافزون سپهبد رزم‌آرا بود. وقتی که یکسال ونیم پس از آن سپهبد رزم‌آرا کشته شد دولت

لاجه گس – گلشایپان را از مجلس پس گرفته بود، کمیسون نفت در مجلس که رییس آن مصدق بود پیشنهاد وادار بر ملی شدن نفت را پذیرفته و آن را به صورت طرحی در مجلس پیشنهاد کرد. بود. کشته شدن رزم‌آرا یک تصویب آن طرح را تسریع کرد ولی هیچ دلیلی نداریم که اگر او کشته نشده بود، طرحی که آن اندازه در مملکت پشتیبان داشت تصویب نمی‌شد. ما یلیم با توجه به مثال‌های بالا نقش جریانات مذهبی را در نخست‌وزیری و سپس ملی شدن صنعت نفت توضیح بدهید؟



امر این است که دولت مصدق برای مقابله با مشکلات اداره چرخه اقتصادی کشور که در گرو تجربه اقتصاد بدون نفت رقم می‌خورد ناچار به تنظیم معادلاتی بود که چندان به مزاج منافع طبقه متوسط سنتنی خوش نمی‌آمد. اما انتخاب امام جمعه تهران به ریاست مجلس، مخالفتان از اعطای اختیارات ویژه به مصدق برای مقابله با بحران اقتصادی حاصل از کاهش شدید درآمدهای نفتی خودداری کردند و اینچنین طبل شکایت‌های منتقله‌ای را علیه دولت کوک کردند. زمانی که یک‌ماهه اندی به اتمام لایحه اختیارات قانون‌گذاری مصدق باقی مانده بود، مصدق تقاضای تمدید یکساله آن را کرد اما مجلس مخالفت کرد و در این حین علی زهری از همراهان بقایی، دولت مصدق را در ۱۵ تیر ۱۳۳۲ به دلیل برافزاری و شکنجه بازداشت‌شدگان و پرونده قتل افشارطوس استیضاح کرد. مصدق نگران شد که مبادا دولت در جریان این استیضاح سقوط کند. به این روی از نمایندگان که همچنان به دولت وفادار بودند، درخواست کرد تا استعفا دهند تا بتوانند تصمیم خود مبنی بر انحلال مجلس و برگزاری رفراندوم را عملی سازد. در باب تصمیم مصدق اظهار نظر‌های مختلفی ایراد شده‌است اما بسیاری از منتقدان این اقدام وی را اشتباه دانسته و از فاکتورهای پیروزی کودتای ۲۸ مرداد و شکست نهضت ملی می‌دانند. اما مصدق دلیل اجرای این تصمیم را در کتاب خاطراتش این گونه مطرح می‌کند: «چون سیاست خارجی از مراجع بین‌المللی و توطئه داخلی نتیجه نگرفت، زمینه سقوط دولت را به دست مجلس فراهم کرد، به این معنا که عده‌ای از نمایندگان موافق با دولت حاضر شد علیه دولت رای بدهند و دولت را در مضیقه بگذارند که خود استعفا دهد و اگر نداد، استیضاح کنند و آن را به واسطه نداشتن رای کافی ساقط کنند. مدت ماموریت دو نفر از نمایندگان مجلس در «هیات نظارت اندوخته اسکناس» منقضی شده بود و مجلس به جای آن دو باید دو نفر دیگر انتخاب کرد که یکی از نمایندگان تهران و مخالف دولت به عضویت هیات مزبور انتخاب شد و کافی بود یک جلسه در هیات اندوخته اسکناس حاضر شود و بعد گزارشی را جمع به انتشار ۳۱۲ میلیون تومان اسکناس به

اتهام ناسیونال سوسیالیسم به مصدق نمی چسبد

می‌خواستند- ادامه یافت، هم قدرت انگلیس به شدت در ایران

کاهش یافت، هم در آمد پنجاه – پنجاه نفت بسیار بیشتر از

امتیاز ۱۹۲۳ بود- به ویژه آنکه سرسید کسیر سوم ۱۷۹۹ بود

– حال آنکه سرسید امتیاز ۱۹۲۳، ۱۹۹۰ بود

اگر ایران در دوره نهضت ملی به شیوه‌ای که در آن زمان ممکن و واقع‌بینانه بود با شرکت سابق کنار می‌آمد، واگر دولت مصدق با اجرای قانون جلوی هرج و مرج و قانون شکنی را می‌گرفت، کودتای ۲۸ مرداد قابل اجتناب بود و اما گفتن این حرف امروز آسان است. چند تن از سران و هواخواهان نهضت ملی حاضر بودند از چنین اقداماتی دفاع کنند؟

من که باورم نمی‌شود که کسانی می‌گویند مصدق

ناسیونالیست سوسیالیست (که منهایش همان «نازی» است)

بود. اما چنین حرفی نشان می‌دهد که گویندگان آن‌ها ز

ماهیت سیاسی مصدق و نهضت ملی خبری دارند، از مفهوم

ناسیونال سوسیالیسم.

آیا مواردی در دوران نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق

وجود دارد که در منابع تاریخی نادیده گرفته شده باشد یا کمتر دستمایه به تحقیق و پژوهش قرار گرفت باشد؟

تقریب‌ها آنچه به ملی شدن نفت و نخست‌وزیری مصدق

مربوط می‌شود در منابع و تحقیقات تاریخی داخلی و خارجی

این مطرح شده ولی کمبود – به ویژه در داخل ایران – به دلیل

عدم برخورد علمی با موضوع است.

پرستش نامه‌نویسی و دانش‌نامه‌نویسی دو روی یک سکه و

هر دو ناشی از سیاسی کردن تاریخ‌نگار سیاسی کردن تاریخ‌نیز

چه در این مورد و چه در موارد دیگر ناشی از عدم توسعه سیاسی

از سویی و عدم رواج تاریخ علمی – از سویی دیگر – است.

آقای دکتر شما واضع نظر به جامعه کون نفت هستید، به نظر شما آنچه در مدت اندک نخست‌وزیری دکتر محمد

مصدق در ایران رخ داد تا چه میزان با دستمایه قرار دادن نظر به شما قابل تحلیل است؟

دوره نهضت ملی نیز یک کوتاه مدت دیگر در تاریخ ایران

بود، زیرا که گذشت از آرمان‌گرایی و آزوهای بلند و تاننا‌ده‌ای

به همان دلایل، در دراز مدت دوام نیافت. چنان که انقلاب

مشروطه نتایج آن تاکنون نیز چندان بود.

شما به عنوان یک روشنفکر و تاریخ‌پژوه، اهمیت نمادین مصدق برای استقرار دموکراسی در ایران را در چه

می‌دانید؟

مصدق سیاست‌مدار در سکار و شرافتمندی بود که یک

عمر خواهان استقلال و دموکراسی بود و در تمام عمر نیز به‌ای

سنگین آن را پرداخت. اما البته از زمره اولیاء و انبیاء و امام‌زادگان

نبود. و از جمله اینکه – چنانکه بنده ۳۰ سال پیش در کتاب

اقتصاد سیاسی ایران و بیش از ۲۰ سال پیش در کتاب مصدق

و مبارزه برای قدرت در ایران نشان دادم جنم و مهارت او در

رهبری اقلیت خیلی بیشتر از ریاست دولت بود.

قرار دارد گس–گلشایپان «فرار داد الحاقی». قرار دادی

است که در تاریخ ۲۶ تیر ۱۳۲۸ بین دولت ایران و

نمایندگان شرکت نفت انگلیس و ایران به عنوان ضمیمه قرارداد ۱۹۲۳ امضا شد. بر اساس این قرارداد شرکت نفت

تعدیلانی در مبالغ پرداختی به ایران را می‌پذیرفت. نام قرارداد از نام دو تن از مذاکره کنندگان یعنی سر نویل گس

(از مقامات نفت) و عباسقلی گلشایپان (وزیر دارایی

ایران) گرفته شده است.

درپچه

جنگ‌های ایران‌ایران با بایگانگان ۱– **ارتش آشور در شمال ایران**

مسعود ر فیعی طالبانی

■ آنچه در باب اهمیت شناخت، در ک و عبرت آموزی از تاریخ یک سرزمین قرار است، گفته شده به کناری می‌نهیچ چه آنکه بسیار در این باره سخن‌ها گفته شده و شاید دوباره گفتن از آن تکرار مکررات باشد که قطع و یقین هست سخن کوتاه می‌کنیم و به ذکر این نکته بسنده که ستون پیش‌رو از این پس بنا دارد تا در هر صفحه تاریخ که در روزنامه انتشار می‌یابد به شرح مختصری از موارد ذیل بپردازد: جنگ‌های ایران از باستان تا امروز، پیمان‌ها و قراردادهای ایران با کشورهای دول دیگر، سیاست خارجی دولت‌های مستقر در ایران، سرمایه‌گذاری‌های خارجی در ایران، جنبش‌های مردمی شاهان املاح گر ایران و… آنچه در پی می‌آید بخش نخست از مجموعه یادداشت‌های نگارنده این دستور درباره جنگ‌های ایرانیان با دولت‌ها و سرزمین‌های بیگانه‌است.

■ ■ ■

درست زمانی که سده دهم قبل از میلاد مسیح پایان می‌گرفت و سده نهم آغاز می‌شد، این آشوری‌ها بودند که در شمال غربی ایران هر روز قدرتمندتر می‌شدند و گویا اندیشه جنگ ناواهی ساختن باختری ایران را در سر می‌پروراندند. بنا بر اطلاعاتی که از منابع مختلف مربوط به قرن‌های نهم تا هشتم قبل از میلاد به دست آمده بخش‌های زیادی در شمال غربی ایران قرار داشتند که البته هیچ یک به لحاظ سیاسی و اجتماعی با یکدیگر یکپارچه نبودند و هر قلمرو‌های کوچک و مجزا تقسیم می‌شدند. آنچنان که در برخی منابع مهم تاریخی نقل شده حدود سال‌های ۸۰۰ قبل از میلاد مسیح کشورهای بسیار کوچکی – از جمله ۲۸ بخش در غرب و جنوب ارومیه وجود داشتند که هر یک مستقل بودند. ساختار این بخش‌ها عبارت بود از یک یا دو دهستان شافشین که هر کدام مراکز مستحکم به دژهای استواری را در اختیار داشتند و پیرامون این دو دهستان هم روستاهای کوچکی دیده می‌شدند. از مدار ک باستان شناسی که در آنها از شهرهای مستحکم با دژها یاد شده چنین برمی‌آید که دهستان‌نشان این دهه که کاخ‌های مجلل، معابد و در مناطق دیگری هم که دارای دولت‌های کوچک و کم‌اهمیتی بوده‌اند در غرب ارومیه وجود داشته است. به نظر می‌رسد اصولا به دلیل داشتن همسایان باغی و طغیانگر در غرب و شمال غرب ایران، مناطق مرزی این سرزمین از دیرباز در اندیشه بنا کردن دژهای مستحکم برای صیانت از دولت‌های خردپای خود بوده‌اند. جالب است که این نکته اشاره‌شود که حتی مدارک و اسناد تاریخی آشوری و اورارتی شامل ارقام دقیقی در این زمینه هستند که مثلاً تعداد دژها و قلعه‌های نواحی باختری و شمال باختری ایران را نشان می‌دهند. از سوی دیگر این گونه که از تاریخ‌برمی‌آید در آن زمان در مناطق شمال باختری ایران پیشرفت‌های قابل توجهی در زمینه کشاورزی، باغداری و خصوصاً پرورش تاکستان‌ها صورت گرفته بوده‌است. برای نمونه در یکی از این مراکز واقع در تپه حسنلو مقادیر زیادی ابزار آلات کشاورزی، از جمله چند نمونه گندم و ظروف سفالینه بسیار بزرگ در کوشش‌های باستان شناسی به دست آمده‌است. حتی کشف و استخراج برنز، طلا، نقره و… نیز از آن مناطق گزارش شده‌است که به نظر می‌رسد حتی ایرانیان آن عهد در شمال باختری این سرزمین به صدور فرآورده‌های صنعتی خود به سایر مناطق نیز دست می‌زدانده به هر حال آنچه اهمیت دارد، قدرتمند بودن ساکنان نواحی شمال غربی ایران به واسطه نوع کسب و کار به مدد پیشرفت‌های بود که آنها در اکثر زمینه‌های زندگی آن روز به دست آورده بودند. و این نیز رزم آشوری بود. پایان سده دهم و آغاز سده نهم قبل از میلاد ارتش آشور از مرزهای شمال غرب ایران به با این سرزمین نفوذ کرد و تا پایان سده هشتم که دولت آشوری موقتاً سقوط کرده بود این اردو کشی ادامه یافت. در سال ۸۸۰ قبل از میلاد راموباه دست آشوری‌ها افتاد و جزو یکی از ولایات تابعه این دولت در آمد اما آشوری‌ها مناطق واقع در شرق ایران را تصرف نکرده و به خاک خود ملحق نکردند. گفته می‌شود که از آشوریان به دست آمده، بخش‌هایی که بر برابر ایشان مقاومت می کردند، دژهای شان ویران و روستاهایشان به آتش کشیده می‌شده‌است. آشوریان رزم اورانی سنگدل و بی‌پاک بودند و هر کس برابرشان ایستادی می‌کرد باره وحشیانه‌ترین شکل ممکن از مد تیغ می‌گذازندند. گفته می‌شود در جنگ آشوریان در غرب و شمال مردم بیشتر از حفظ و حراست دژها و دولت‌هایشان به فکر آزاد ماندن خود بودند اما چه سود که آنان در زمانی قریب ۹۰۰ سال پیش از میلاد مسیح در جنگال جنگاورانی اسیر شده بودند که صاحب تکنیک جنگی پیشرفته و سلاح‌های قلعه‌کوب بودند و گویا می‌دانستند که پیروزی بی‌گمان از آن آشوریان است. بیشتر چنین روی می‌داد که ساکنان به محض شنیدن صدای سم ستوران آشوری، قلعه‌ها و دژهای مستحکم خود را رها ساخته و در کوها پنهان می‌شدند. پیروزی‌های آشوریان در غرب و شمال غرب ایران به کنار، آنها در سال‌های پیاپی پس از آن راه مناطق شرقی ایران را در پیش گرفتند و دوباره ماها و هشت بار به قلمرو مادها هجوم بردند. آشوریان سالیان سال به تاخت و تاز در مناطق مختلف ایران پرداختند و قلعه‌ها و دژهای بسیاری را در هم کوفتند تا اینکه در سال‌های پایانی قرن هشتم قبل از میلاد هنگامی که جنگ میان آشوری‌ها و اورارت‌ها ادامه داشت، فرمانروایی مانی از این جنگ بهره‌بر دو به تحکیم قدرت خود پرداخت و پادشاهی مانی تشکیل شد.